



داستانی از امام هادی (ع) وقتی حقوق شخصی قطع شده بود

شخصی به نام ابوموسی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند.

استجابت دعای امام هادی علیه‌السلام

شخصی به نام ابوموسی می‌گوید: خدمت امام هادی علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم: متوکل حقوق مرا قطع کرده و این به سبب ارادتی است که من به شما دارم. دستور فرمایید تا حقوق مرا بدهند.

حضرت فرمود: کار تو ان شاء الله درست خواهد شد.

وقتی شب شد، چند نفر از جانب متوکل پی در پی به طلب من آمدند و مرا نزد او بردند. چون نزدیک منزل او شدم، فتح بن خاقان مرا دید و گفت: ای مرد! شب در منزل خود قرار نمی‌گیری و مرا به زحمت انداختی.

سپس پیش متوکل رفتم، وی گفت: ما از تو غافل شدیم! پس، چرا تو از ما یاد نمی‌کنی و حقوق خود را متذکر نمی‌شوی؟ چقدر از ما می‌خواهی؟

من نیز مقدار آن را گفتم. آن گاه متوکل دستور داد که دو برابر آنچه را طلب داشتم، به من دادند هنگام بیرون رفتن به فتح بن خاقان گفتم: امام هادی علیه‌السلام به اینجا آمد؟ گفت: نه. ... متوکل فرستاد؟ ... فتح بن خاقان گفت: شك ندارم که امام هادی علیه‌السلام برای تو دعا کرده است به ایشان بگو برای من نیز دعا کند.

چون خدمت حضرت رسیدم. فرمود: ای ابوموسی «هذا وجه الرضا» یعنی علامت خشنودی را در چهره‌ی تو می‌بینم. گفتم: آری. به برکت شما، اما شنیدم که شما نزد متوکل نرفتید و از او تقاضا نکردید! فرمود: خداوند می‌داند به هنگام مشکلات ما جز به او پناه نمی‌بریم و بر غیر او توکل نمی‌کنیم. گفتم: فتح بن خاقان نیز التماس دعا داشت. حضرت فرمود: او ما را در ظاهر دوست دارد و در باطن چنین نیست و دعا برای او فایده‌ای ندارد.

گفتم: ای مولای من! دعایی به من بیاموز. فرمود: دعایی است که من بسیار می‌خوانم و از خداوند خواسته‌ام که محروم نفرماید کسی که بعد از من و در مشهد من آن را بخواند و آن دعا این است: «یا عدتی عند العدد و یا رجایی و المعتمد و یا کفیی و السند و یا واحد یا احد، یا قل هو الله احد اسئلك اللهم بحق من خلقتك من خلقتك و لم تجعل فی خلقك مثلهم احدا، ان تصلى علیهم و افعل بی کیت و کیت».

پی نوشت:

بحار، ج 50، ص 127؛ مناقب، ج 4، ص 411.